

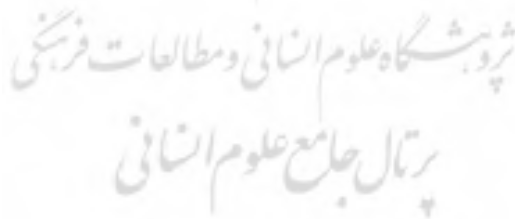
موانع تحقق فرح(شادی) ممدوح از منظر آیات و روایات

طیبه ابراهیمی

معصومه اسدپور

چکیده

یکی از مهم‌ترین نیازهای بشر شادی و شاد زیستن است، که در بسیاری از جنبه‌های حیاتی انسان نقش مؤثری ایفا می‌کند. اضطراب‌های فکری و تنش‌های روانی از مشکلات جدی انسان‌ها در عصر تکنولوژی و ارتباطات است که منجر به کاهش احساس شادی در آن‌ها شده است. عده‌ی زیادی به ویژه قشر جوان به جای روی آوردن به شادی‌های حقیقی و لذت‌های معنوی به دنبال شادی‌های کاذب هستند. دین اسلام که دین جامع و منطبق بر فطرت انسان است در این راه دستورالعمل‌های متعددی را در جهت شاد زیستن ارائه می‌کند که نه تنها انسان را به بطالت و پوچ‌گرایی سوق نمی‌دهد بلکه در جهت رسیدن به کمال، انسان‌ها را هدایت می‌کند. شیوه تحقیق در این نوشتار به روش تحلیلی - توصیفی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و مطالب از متون علمی، استخراج و به توضیح و تشریح آن پرداخته شده است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که، مهم‌ترین موانع تحقق فرح(ممدوح) از منظر قرآن کریم و احادیث معصومین علیهم السلام عبارتند از: گناهکاری و معصیت، ناامنی روانی، کمبود محبت، کسالت، گمراهی، کبر و غرور، حسادت، افراط و تفریط در یاد مرگ، حرص و دلبستگی به مال در انسان می‌باشند.



واژگان کلیدی: فرح، گمراهی، کبر و غرور، حسادت،

^۱ دکترای تخصصی حقوق بین الملل، مدرس دانشگاه فرهنگیان، پردیس نسیمیه، پردیس شهید باهنر ebrahimi_78@yahoo.com

^۲ دانشجوی کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث، دانشگاه فرهنگیان، پردیس شهید باهنر. asadpur110@gmail.co

۱. مقدمه

زندگی دنیا در اندیشه دینی، مزرعه‌ی آخرت و خاستگاه رسیدن به کمال اخروی است. دین زندگی را بستر تکامل و مقدمه‌ی آخرت می‌داند. از اینرو، زندگی موفق از آن کسی است که هنر زندگی کردن را داشته باشد. و برای موفقیت در زندگی باید مهارت زندگی کردن را آموخت. از عوامل مهم در موفقیت انسان شادی و شادکامی است. خنده، و گریه و شادمانی و اندوه از جمله عملکردهای انسانهاست که از ابتدای خلقت بشر مورد توجه بوده و در مراحل مختلف زندگی انسان همراه وی بوده است و از گستره احساسات آنان دستچین می‌شود، که گاه نشان از نشاط روحی داشته و موجب بردباری و شکیبایی آدمی می‌شود. ره آورد این صفات مثبت پیشگیری از اندوه ناشی از شقاوت اخروی و رسیدن به سعادت، خوشبختی و کامیابی بیشتر در مسیر زندگی خواهد بود. به جرأت می‌توان گفت که این موضوع از اهمیت بسیار والایی در زندگی برخوردار می‌باشد. (امیدی نقلبری، ۱۳۹۲: ۴۹)

در دنیای امروز عوارض روزافزون زندگی ماشینی که در حال بلعیدن همه احساسات، هیجانات، انسانیت و حتی سلامتی انسان است، غیر قابل کتمان می‌باشد. اضطراب‌های فکری و تنش‌های روانی نیز از مشکلات جدی انسان عصر تکنولوژی است که منجر به کاهش احساس شادی در وی شده است. روانشناسی جدید به جای توجه به توانایی‌ها و جنبه‌های مثبت زندگی بشر، بر جنبه‌های منفی هیجان‌ها و اختلالات و کمبودها متمرکز شده و نیازهای روانی را از ورای بیماری‌های روانی دریافته است و هیجان‌ها را مورد بررسی قرار داده و به جنبه مثبت هیجان و راه‌های تقویت آن و بررسی عوامل تأثیرگذار بر آن، کمتر توجه داشته است (محمدی ری شهری، محمدحسین، ۱۳۹۱: ۲۶).

آموزه‌های دینی، با توجه به نیازهای انسان و زمینه‌های کمال و تکامل او به نشاط و شادی توجه نموده‌اند و اساس خلقت هستی به گونه‌ای آفریده شده که شادی را برای انسان فراهم می‌آورد، طلوع خورشید، بهار دل‌انگیز، آبشارهای چشم نواز، گل‌های رنگارنگ، پرندگان گوناگون، تولد، ازدواج بین دو انسان و بسیاری از پدیده‌های دیگر هستی که سرور و شادی را به ارمان می‌آورد.

همچنین خداوند در این آیه می‌فرماید: «كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ» (ص / ۲۹) قرآن کتابی است پربرکت که بر تو نازل کرده‌ایم تا در آیات آن تدبّر کنند و صاحبان اندیشه و خرد متذکر شوند.

این قرآن که بر تو نازل کردیم دارای منافع بسیار است هر که به آن معتقد شود خواهد فهمید که چه اندازه خداوند به او نعمت ارزانی داشته است. و باید مردم در آن اندیشه کنند و از مواعظ آن پند گیرند (طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۲۱: ۹۶). رسیدن به شادی از طریق توجه به ارزش‌ها و اهداف معنوی، توجه به نیازهای اساسی، هدف‌دار بودن زندگی و محبت به خداوند امکان‌پذیر است. بر هیچ مسلمان آگاه و علاقمندی پوشیده نیست که پس از قرآن کریم اولین، مرجع مهم و معتبر در شناخت احکام و عقاید اسلامی سنت و روایات معصومین علیه‌السلام است. اعتبار و جاودانگی این ذخیره‌ی بزرگ حقیقی است که خداوند منان در آیات مختلفی آن را تذکر داده است و رجوع به آن را برای مسلمانان ضروری و قطعی اعلام نموده است (معرف، ۱۳۹۲: ۲۱).

روان‌شناسان نیز بین خنده و نشاط روحی با سلامتی سایر اعضای بدن ارتباطی نزدیک دیده، خوش‌رویی و خرسندی را بهترین راه ارتباط با همگان به ویژه کودکان، نوجوانان و جوانان ارزیابی می‌کنند و حتی برخی از آنان روان‌درمانی را با خنده انجام داده و سلامت جسمانی را در افق نشاط و شادابی روانی جستجو می‌کنند. از آنجا که تأثیر فرح بر روابط انسانی کاملاً معلوم است

لذا باید از هر گونه موانع ایجاد فرح و شادی که روابط انسان ها را با یکدیگر و با خود وی تخریب می کند پرهیز شود. در این خصوص با استناد به آیات و روایات تلاش شده تا مهم ترین موانع فرح و شادی بیان گردد.

۱.۲. بیان مسأله

اهمیت شادی در زندگی برکسی پوشیده نیست. شادی از درون انسان سرچشمه می گیرد میل به شادی و نشاط برفکر و اندیشه های انسان تأثیرگذار است و می تواند زندگی را از سستی و ایستایی باز دارد. در دنیای پراضطراب و پرتلاطم امروز، آرامش و داشتن خیالی آسوده، نعمتی است که همگان آرزوی آن را دارند. در واقع، یکی از نیازهای اساسی انسان، شاد زیستن است که در پرتو آن، با رسیدن به تعادل روحی، خود و جامعه اش را به سلامت و پویایی رهنمون می شود. انسان به طور فطری از غم گریزان و به سوی شادی در حرکت است. شادی و نشاط نه تنها بر روح و روان انسان، بلکه بر جسم او نیز تأثیر می گذارد. از نگاه اجتماعی، نیز شادمانی، قلب ها را به یکدیگر نزدیک و ترس، نگرانی، ناکامی و بدگمانی را بی اثر می کند. ارسطو می گوید: «شادی، بهترین چیزهاست و آن قدر اهمیت دارد که دیگر چیزها وسیله به دست آوردن آن هستند.» دین مقدس اسلام نیز که تأمین کننده صلاح دنیا و آخرت آدمی است، شادی های مناسب و حلال را تأیید می کند و پیروانش را از افسردگی و بی حالی بر حذر می دارد (مطهری، ۱۳۹۲: ۳۶). هر چند که لذت گرایی در قرن بیستم در اغلب متون روان شناسی به شکلی خود را نشان داد، اما تردیدی نیست که رویکرد روان شناسی در هزاره جدید، به ویژه روان شناسی مثبت گرا، بیش از آن که بر رویکرد لذت گرا مبتنی باشد، بر پایه رویکرد سعادت گراست. (پسندیده، ۱۳۹۲: ۱۵) و لازم است که موانع تحقق فرح(ممدوح) از منظر آیات و روایات بیان و راه های شناسایی آن روشن گردد.

۲. بحث

۲.۱. فرح

فرح به معنای شادمانی ممدوح در اموری به کار می رود که انسان را بیشتر در ساحت بندگی الهی قرار داده و رابطه او با خدایش رامستحکم تر می کند که عبارت است از توجه به شادمانی و فضل الهی، نزول قرآن و تحقق وعده های حق الهی، همه این موارد گویای این حقیقتند که شادمانی های ممدوح فوق الذکر همگی منبع درونی و الهی دارند و از توجه آدمی به مبدء الهی نشأت می گیرد.

یکی از مهم ترین آیاتی که درباره فرح و شادی آمده و مورد توجه می باشد. «قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ» (یونس/۵۸) بگو به فضل و رحمت خدا باید خوشحال شوند که از آنچه گردآوری کرده اند بهتر است.

برخی مفسران در تفسیر آیه فوق آورده اند که منظور از «فضل خدا» در این آیه قرآن است، ولی منظور از «رحمت» دین اسلام میباشد. و انس از رسول خدا- صلی الله علیه و آله- روایت کرده که آن حضرت فرمود: هر که را خداوند بدین اسلام هدایت فرمود، و قرآن را به وی تعلیم کرد و با اینحال از فقر و نداری شکوه و شکایت کند خدای تعالی فقر و نداری را تا روز قیامت در میان دو چشم او ثبت فرماید. و امام باقر علیه السلام در این باره فرمود: «فضل خدا» رسول خدا(ص) است، و «رحمت او» علی بن ابی طالب می باشد، که مؤمنین و شیعیان بوجود مقدسش شادمانی میکنند و حضرتش برای شیعیان بهتر است از طلا و نقره و ثروتی که دشمنان دارند (طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۱۱: ۳۱۶) و در کافی از حضرت رضا علیه السلام روایت شده که فرمود:

ولایت آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم بهتر است از برای مردم از آن مالی که در دنیا جمع آوری میکنند. فضل پروردگار اشاره به مسأله ایمان، و رحمت اشاره به قرآن مجید است (مکارم شیرازی ۱۳۷۱، ج ۸، ۲۳).

۲.۲. گناه و معصیت

واکنش منفی به دستورهای خداوند متعال معصیت نامیده می‌شود. معمولاً طاعت‌های خداوند متعال در مراحل نخست تکامل، با لذت‌های انسانی در تضاد قرار می‌گیرد. از این رو، اگر فرد نتواند در برابر لذت مقاومت کند، به گناه و معصیت کشیده می‌شود و طاعت خدا را رها می‌کند. گناهان اولیه که ریشه سایر گناهان دانسته شده‌اند عبارتند از: کبر و حسد، حرص. (کبر را در داستان سجده نکردن ابلیس به آدم و حرص در داستان فریب خوردن آدم و حوا از ابلیس و همچنین حسد در داستان هابیل و قابیل دیده شد) در تقسیم‌بندی‌های دیگری گناهان را به گناهان کبیره و صغیره تقسیم می‌کنند. آیت الله سید عبدالحسین دستغیب در کتاب خود به چهل مورد اشاره می‌کند.

یکی از نشانه‌های مؤمن این است که به محض انجام گناه حزن گسترده روح او را فرا می‌گیرد و همین حزن باعث می‌شود بار دیگر به درگاه الهی روی آورد، و ابراز پشیمانی کند. برای همین چند نمونه از آثار و پیامدهای گناه و معصیت را از قرآن و احادیث معصومین علیهم السلام بیان می‌داریم.

خداوند در قرآن بیان می‌دارد: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ» (فصلت/۴۶) کسی که عمل صالحی بجا آورد نفعش برای خود اوست و هرکس بدی کند به خویشتن بدی کرده است و پروردگارت هرگز به بندگان ستم نمی‌کند. (مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ) آن گاه خداوند استدلال فرمود که هر کس، عبادتی انجام دهد برای خودش نموده، زیرا ثواب این عملش به خودش خواهد رسید، و خاصیتش برای او خواهد بود نه دیگری (طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۲۲: ۸۰) پیامبر اکرم (ص) در این باره می‌فرماید: «لَا يَجْنِي عَلَى الْمَرْءِ إِلَّا يَدُهُ» هیچ کس جز به خودش ستم نمی‌کند و جز با دست خودش به خودش آسیب نمی‌رساند (پسندیده، ۱۳۹۲: ۴۴۳، ابن بابویه، ۱۳۶۲، ج ۴: ۳۷۸، ح ۵۷۸۶).

۲.۲.۱. کبر و غرور

کبر و غرور عبارت است از یک حالت نفسانیه که انسان در خود کمالی دید و چون در غیر خود فاقد آن کمال متوهم گمان کرد، بر وی یک حالتی بزرگی و عظمت دست دهد که انسان خودبین و خودخواه شود (الموسوی ، ۱۳۷۱ : ۷۹، ح ۴). در آموزه‌های دینی کبر و غرور یک صفت ناپسند و از ردیلت اخلاقی به شمار می‌رود که خود را دارای کمال و دیگران را تحقیر و محقر می‌داند. امام خمینی در کتاب چهل حدیث کبر و غرور را درجاتی تعریف کرده است.

۲.۲.۱.۱. کبر و غرور در مقابل خدای تعالی

کسانی که اهل کفر و جحود و مدعیان الوهیت هستند. از امام صادق (ع) روایت شده که می‌فرماید: «الْكِبْرُ قَدْ يَكُونُ فِي شِرَارِ النَّاسِ مِنْ كُلِّ جَنْسٍ وَ الْكِبْرُ رِذَاءُ اللَّهِ فَمَنْ نَازَعَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ رِذَاءَهُ لَمْ يَزِدْهُ اللَّهُ إِلَّا سَفَالًا» کبر و بزرگی جامه ای ایست که مخصوص خداوند بی نیاز و شایسته آن ذات مقدس است، کسی که با او در این صفت معارضه برخیزد و به مردم بزرگی بفروشد خداوند جز پستی و حقارت چیزی بر او نمی‌افزاید (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۳: ۳۰۹). خداوند غرور و تکبر را مانع هدایت می‌داند و می‌فرماید: «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ حَاجَّ إِبرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ أَنْ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ إِذْ قَالَ إِبرَاهِيمُ رَبِّیَ اذْیَیْ وَ یحیی وَ یُمیتُ قَالَ أَنَا أَحیی وَ آمیتُ قَالَ إِبرَاهیمُ فَإِنَّ اللَّهَ یَأْتی بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ الَّذِی کَفَرَ وَ اللَّهُ لَا یَهْدِی الْقَوْمَ الظَّالِمِینَ»

(بقره/۲۵۸) آیا هنگامی که ابراهیم گفت: خدای من آن کسی است که زنده می‌کند و می‌میراند او گفت: من هم زنده می‌کنم و می‌میرانم خورشید را از مغرب بیاور! (در اینجا) آن مرد کافر(نمرود)، مبهوت و وامانده شد و خداوند قوم ستمگر را هدایت نمی‌کند" به خاطر این بود که خداوند به او حکومت داده بود" و بر اثر کمی ظرفیت از باده کبر و غرور، سرمست شده بود (أَنْ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ)، (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۲: ۲۸۸).

۲،۲،۱،۲. کبر و غرور نسبت به انبیاء و اولیاء خدا

این نوع کبر و غرور، در زمان انبیاء بسیار اتفاق می‌افتاد. خداوند متعال در سوره مؤمنون به آن اشاره کرده و می‌فرماید: «فَقَالُوا أُنُومِنُ لِبَشَرَيْنِ مِثْلِنَا وَقَوْمُهُمَا لَنَا عَابِدُونَ» (مؤمنون/۴۷) سپس آنها گفتند آیا ما به دو انسان همانند خودمان ایمان بیاوریم در حالی که قوم آنها (بنی اسرائیل) ما را پرستش می‌کنند (و بردگان ما هستند). یکی از نشانه‌های روشن برتری جویی آنها این بود که "گفتند: آیا ما به دو انسان همانند خودمان ایمان بیاوریم در حالی که قوم آنها (بنی اسرائیل) بندگان و بردگان ما هستند؟! "فَقَالُوا أُنُومِنُ لِبَشَرَيْنِ مِثْلِنَا وَقَوْمُهُمَا لَنَا عَابِدُونَ" نه تنها ما نباید زیر بار آنها برویم، بلکه آنها همیشه باید بندگی ما کنند! آنها پیامبران را متهم به برتری جویی و سلطه‌طلبی می‌کردند در حالی که خودشان بدترین سلطه‌جو بودند و آثار این خوی زشت در این گفتارشان به خوبی نمایان است. به هر حال با این استدلال‌هاهی به مخالفت با حق برخاستند" و موسی و هارون را تکذیب کردند و سرانجام همگی هلاک و نابود شدند" و ملک و حکومتشان بر باد رفت "فَكَذَّبُوهُمَا فَكَانُوا مِنَ الْمُهْلَكِينَ" (مؤمنون/۴۵)، (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱۴: ۲۵۰).

۲،۲،۱،۳. کبر و غرور نسبت به بندگان خدا

نوع دیگر غرور از همه بدتر است، کبر نسبت به بندگان خداوند، چونکه فساد و تباهی و ضررش آن بیشتر است در این نوع کبر مجالس علماء و دانشمندان و حتی فقراء را ترک کرده و خود را مقدم از همه‌ی آنها می‌داند (امام خمینی، ۱۳۷۱، ص ۸۲، ج ۴). روایتی از امیرمؤمنان علی (ع) که می‌فرماید: خودپسندی مانع افزایش کمال معنوی و سر راه رشد انسانی است (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۶: ۵۷).

قالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ (ص / ۷۹) (ابلیس) گفت پروردگار من، پس مرا تا روزی که انسانها برانگیخته می‌شود مهلت ده. صاحب تفسیر نمونه در این باره آورده: مهم این است که انسان هنگامی که از اعمال زشت خود نتیجه شومی می‌گیرد بیدار شود، و به فکر جبران بیفتد، اما چیزی خطرناکتر از آن نیست که هم چنان بر مرکب غرور و لجاج سوار گردد، و به مسیر خود به سوی پرتگاه ادامه دهد، اینجاست که لحظه به لحظه فاصله او از صراط مستقیم بیشتر می‌شود، و این همان سرنوشت شومی بود که دامن "ابلیس" را گرفت (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱۹: ۳۴۲).

در اینجا خود بزرگ بینی و غرور شیطان و تحقیر انسان عامل سقوطش شد. خداوند درباره کسانی که مدعیان هدایت و راهنمایی مردم هستند و غیر از خودشان را تحقیر می‌کنند می‌فرماید: «لَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ» (لقمان / ۱۸) با بی‌اعتنائی روی از مردم مگردان و مغرورانه روی زمین راه مرو که خداوند هیچ متکبر مغروری را دوست ندارد. روی خود از در تکبر از مردم بر مگردان، و نیز در زمین چون آنان که بسیار خوشحالند راه مرو، که خدا دوست نمی‌دارد کسانی را که دستخوش خیلاء و کبرند، و اگر کبر را خیلاء خوانده‌اند، بدین جهت است که آدم متکبر خود را بزرگ خیال می‌کند، و چون فضیلت برای خود خیال می‌کند، زیاد فخر می‌فروشد. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۶: ۳۲۶) غرور و تکبر از موانع تحقق نشاط و شادمانی ممدوح می‌باشد.

۲.۳. حسادت

حسد حالتی است نفسانی که صاحب آن آرزو کند سلب کمال و نعمت از غیر، چه آن نعمتی را خود دارا باشد یا نه، چه بخواهد به خودش برسد یا نه. برخی از لغویان درباره حسد بیان می‌دارد که: «الْحَسَدُ تَمَنَّى زَوَالِ نِعْمَةٍ مِنْ مُسْتَحَقِّهَا وَرَبِّهَا كَانِ مَعْ ذَلِكَ سَعْيٌ فِي إِزَالَتِهَا»: الحسد، آرزو داشتن برای زوال و نیستی نعمت کسی که استحقاق آن نعمت را دارد و بسا که با این آرزو و حسادت عملاً هم کوشش در نابودی نعمت او بنماید (راغب اصفهانی، ۱۳۶۹، ج ۱: ۴۸۷)

۲.۳.۱. اسباب حسد

خداوند باری تعالی در آیه شریفه شخص حسود را منشاء تمام بدی‌ها و زشتی‌ها دانسته و می‌فرماید: «وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ» (فلق / ۵) یکی از شرووری که بایستی از آن بخدا پناه برد، شر حسادت و حاسد است. برخی از مفسران در این باره آورده‌اند: «حاسد»: کسی که آرزو می‌کند نعمت از دست صاحبش برود و این نعمت تنها از آن او باشد، نه از دیگران. روایت شده: «المؤمن يغبط و المنافق يحسد». یعنی: انسان منافق حسد می‌ورزد و انسان مؤمن غبطه می‌خورد، حسد، مادر بسیاری از رذیلت‌های اخلاقی است. نظیر کینه، پستی، دروغ، غیبت، سخن‌چینی، نیرنگ، فریب و تلاش از هر راهی برای زوال نعمت از دست فردی که مورد حسد قرار گرفته است و از این‌جا که، خداوند به پیامبرش دستور می‌دهد که از شر انسان حسود به خدا پناه ببرد. با این بیان روشن شد که مراد از شر حاسد همان اهداف، گفتارها و کردارهای زشت اوست و نه نگاه‌های چشمانش و زیان‌هایی که به فرد حسد شده وارد می‌کند (مغنیه، ۱۳۷۸، ج ۸: ۲۰۲). خداوند ایمنی از گزند و آفت شخص حسود به پیامبر اکرم (ص) دستور می‌دهد که از شر اهداف، گفتارها و کردارهای زشت حسود به خدا پناه ببرد. چرا که انسان در برابر بلاهایی که شخص حسود در دل و عقلش پنهان کرده است. آگاهی نداشته و نمی‌توانیم دفع شر کنیم، پس راه تنها نجات از شر انسان حسود پناه بردن به باری تعالی است، برای اینکه شر حسود در مقابل اراده بی‌اثر خواهد بود.

امام علی علیه السلام درباره خوی زشتی شیطانی حسادت می‌فرمایند: «الْحَسَدُ عَيْبٌ فَاضِحٌ وَ شَحٌّ مَادِحٌ لَا يَشْفِي صَاحِبَهُ إِلَّا بُلُوغُ أَمَالِهِ فِيمَنْ يَحْسُدُهُ». حسادت عیبی رسوا و بخلی سهمگین است و حسود تا به آرزوی خود درباره‌ی محسودش نرسد آرام نمی‌گیرد. (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰، ج ۲: ۱۶۴، ج ۲۲۰۵)

حسادت آدم حسود در واقع به این خاطر است که معترض به حکمت خدا است که چرا به افرادی نعمت بخشیده؟ و مشمول عنایت خود قرار داده است. حسادت یهود بر اثر عوامل مختلف مانند ضعف ایمان و تنگ‌نظری و بخل در وجودشان بوده این خوی زشت سرچشمه بسیاری از گناهان کبیره است

حسادت اکثر مشرکان با پیامبر اکرم (ص) به خاطر حسادت و تکبر آنها بوده، خداوند متعال در این باره می‌فرماید: «وَ قَالُوا لَوْ لَا نَزَلَ هَذَا الْقُرْآنُ عَلَى رَجُلٍ مِّنَ الْقُرَيْتَيْنِ عَظِيمٍ» (زخرف/ ۳۱) و (مشرکان) گفتند چرا این قرآن بر مرد بزرگی از این دو شهر (مکه و مدینه) نازل نشده است.

مشرکان گفتند چرا این قرآن بر مرد بزرگی از این دو شهر (مکه و طائف) مردی ثروتمند و سرشناس! نازل نشده است. آنها از یک نظر حق داشتند سراغ چنین بهانه‌هایی بروند، زیرا از دیدگاه آنها معیار ارزش انسانها مال و ثروت و مقام ظاهری و شهرت آنان بود، این سبک مغزان تصور می‌کردند ثروتمندان و شیوخ ظالم قبائل آنها مقرب‌ترین مردم در درگاه خدا هستند، لذا تعجب می‌کردند که این موهبت نبوت و رحمت بزرگ الهی، چرا بر یکی از این قماش افراد نازل نشده است؟ و به عکس بر

یتیم و فقیر و تهیدستی به نام محمد(ص) نازل شده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۲۱: ۴۸). انسان هرگاه از دست کسی ناراحت و یا خمشگین شود و نتواند آن را بروز دهد باعث کینه در قلبش رسوخ کرده و آرامش و نشاط او را از بین می‌برد، و اگر نتواند او را نابود کند در نتیجه تعادل روانی و روحی خودش را از دست می‌دهد به او افترا و یا تهمت می‌زند.

۲.۳.۲. چند راهکار برای درمان حسادت

از آنجا که حسادت از موانع تحقق فرح ممدوح در وجود آدمی است لذا لازم است با این پدیده شوم اخلاقی در درون خود مبارزه کنیم. برخی از راهکارهای مبارزه با حسادت عبارتند از:

۲.۳.۲.۱. مدد و یاری خواستن از خداوند

«وَ الَّذِينَ جَاؤُا مِن بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ» (حشر/ ۱۰) و کسانی که بعد از آنها آمدند و می‌گویند پروردگارا ما و برادرانمان را که در ایمان بر ما پیشی گرفتند بیمارز و در دل‌هایمان حسد و کینه‌ای نسبت به مؤمنان قرار مده پروردگارا تو مهربان و رحیمی. و قرار نده در دل‌های ما حقدی و حسدی یا کینه و عداوتی بر کسانی که ایمان آوردند (طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۲۴: ۳۳۱). بهترین راه دوری از حسد و کینه دعا برای پاک و طاهر شدن دل انسان است تادل پاک نشود. ذهنی آرامش و روحی با نشاط بوجود نمی‌آید.

۲.۳.۲.۲. هدیه دادن

«ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ» (فصلت/ ۳۴) هرگز نیکی و بدی یکسان نیست بدی را با نیکی دفع کن تا دشمنان سرسخت همچون دوستان گرم و صمیمی شوند.

خداوند به پیامبر اکرم(ص) می‌فرماید: کار تو درود و نیکی و کار نابخردان و ناآگاهان دین زشتی و نفرین است. با این وجود، وظیفه تو آن است که با مدارا و تسامح با آنان برخورد کنی و در برابر نادانی آنان شکیباشی؛ زیرا در میان آنان کسانی هستند که اگر با شیوه گذشت با آنها برخورد کنی، به پروردگار و اندیشه‌اش باز می‌گردند و دشمنی آنها به محبت و کینه‌شان به دوستی تبدیل می‌شود. سخنان نیکوکاران توانسته است گروه فراوانی از گناهکاران را هدایت کند و مشکلات فراوانی را از میان بشر بردارد و اگر این سخنان نمی‌بود، هرآینه رودهایی از خون روان می‌گردید. (مغنیه، ۱۳۷۸، ج ۶: ۸۰۰) اخلاق نیک انسان، در رفع بسیاری از مشکلات و رفع کینه‌ها، و جلوگیری از جنگ‌ها مؤثر است.. با روشی که خداوند بیان کردند. دفع بدی با انجام عمل نیک، کینه و دشمنی‌ها مثل برف آب شده و از میان می‌رود و بسیاری از جنگ‌ها و جنایات‌ها کاهش می‌یابد.

۲.۳.۲.۳. افشای سلام

یکی از مهم‌ترین و مؤثرترین راه‌های دفع دشمنی و کینه سلام کردن است. چون سلام کردن درمان کینه توزی و باعث دوستی و آرامش است. پیامبر اکرم(ص) در این باره می‌فرماید: «دبّ إليکم داء الأمم قبلکم الحسد و البغضاء هی الحالقة حالقة الدین لا حالقة الشعر و الذی نفس محمد بیده لا تدخلوا الجنة حتی تؤمنوا و لا تؤمنوا حتی تحابوا أفلا أنبئکم بشیء إذا فعلتموه تحاببتم؟ أفشوا السلام بینکم.» «مرض امتهای قبل در شما نفوذ کرده است حسد و دشمنی که سترنده است اما نه سترنده موی بلکه سترنده دین است بخدائی که جان محمد بکف اوست به بهشت نمی‌روید تا مؤمن شوید و مؤمن نشوید تا یک دیگر را دوست بدارید آیا میخواهید شما را به چیزی خبر دهم که اگر انجام دهید، یک دیگر را دوست بدارید، پس به همدیگر سلام

کنید (پاینده، ۱۳۸۲ : ۴۷۹، ح ۱۵۵۵). نتیجه‌ای که از بحث حاصل شده این است که، شخص حسود و کینه توز تلاش دارد تا محسود را از مقام و موقعیتی که دارد تنزل دهد و اگر نتواند چنین کاری را انجام دهد آزرده خاطر شده و باعث ناراحتی و غم اندوه وی می‌شود. و او را مستعد بروز رفتارهای غیراخلاقی و غیراصولی می‌کند.

۲.۴. حرص

به معنی، آز، آزمندی، شره، طمع، طمع کاری، ولع، افزون خواهی، زیاده طلبی است و صفتی است نفسانی که انسان را به اندوختن بیش از احتیاج خود وامی‌دارد. امیرمؤمنان علی (ع) تعبیر بسیار جالبی در تعریف حرص دارد، هنگامی که از حضرتش پرسیدند: حرص چیست؟ فرمود: «هو طلب القلیل باضاعه الکثیر!»؛ حرص آن است که انسان چیز کمی را جستجو کند در برابر چیز بسیاری را که از دست می‌دهد! «طمع کاری و زیاده طلبی صفتی است که انسان را به گمراهی می‌کشاند».

۲.۵. گمراهی

یکی از موانع تحقق فرح ممدوح در آدمی، گمراهی است. معادل گمراهی در زبان عربی واژه ضلالت است. ضلالت همان نبود هدایت است؛ اگر شخصی به علت غوطه‌ور شدن در گناه و باطل از نعمت هدایت الهی محروم شده باشد، بهترین راه، شناخت عواملی ایجاد گمراهی است که مانع هدایت الهی در آدمی می‌شود، می‌تواند به تحقق سعادت انسان کمک به‌سزایی بکند. مهمترین عوامل عبارتند از:

۲.۵.۱. ایمان نداشتن به آخرت

«إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ زَيْنًا لَّهُمْ أَعْمَالُهُمْ فَهُمْ يَعْمَهُونَ» (نمل/۴) کسانی که ایمان به آخرت ندارند اعمال (سوء) آنها را برای آنان زینت می‌دهیم به طوری که آنها سرگردان می‌شوند. دل‌های کسانی که به آخرت ایمان نمی‌آورند، تباهی و گمراهی‌ای که در اعمالشان وجود دارد، درک نمی‌کند و بدون بیم و هراس از حسابرسی و مجازات، این کارها را انجام می‌دهد (مغنیه، ۱۳۷۸، ج ۶: ۲۰). اگر انسان به زندگی آخرت ایمان نداشته باشد کارهای زشت در نظرش زیبا جلوه می‌کند. مانند کلاه‌برداری را به راحتی انجام می‌دهد دروغ می‌گوید و....

۲.۵.۲. پیروی از هوای و هوس

خداوند به حضرت داود علیه‌السلام فرمان می‌دهد: در میان مردم به حق حکم کند و از هوای نفس پیروی نکند که او را از راه خدا گمراه خواهد ساخت «يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَى فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ» (ص/ ۲۶) ای داود ما تو را خلیفه (و نماینده خود) در زمین قرار دادیم در میان مردم به حق داوری کن و از هوای نفس پیروی نکن که تو را از راه خدا منحرف می‌سازد همانا کسانی که از راه خدا گمراه شوند عذاب شدیدی به خاطر فراموش کردن روز حساب دارند. همه انسان‌ها حتی انبیاء در معرض دام هوس هستند که از طریق هشدارهای الهی مصون می‌مانند. «لَا تَتَّبِعِ الْهَوَى» (قرآنی، ۱۳۸۸، ج ۸: ۹۹) انسان هر لحظه در خطر هوای نفس خودش قرار دارد که می‌تواند با کمک خداوند متعال به تقویت ایمان و صفات اخلاقی نیک در راه رسیدن به سعادت و خوشبختی گام بردارد.

۲،۵،۳. دوستی و پیروی کردن از شیطان

خداوند باری تعالی پیروی از شیطان را باعث گمراهی می‌داند. «كُتِبَ عَلَيْهِ أَنَّهُ مَنْ تَوَلَّاهُ فَإِنَّهُ يُضِلُّهُ وَيَهْدِيهِ إِلَىٰ عَذَابِ السَّعِيرِ» (حج ۴) برای کسی که مجادله درباره خدا کند و پیروی از شیطان نماید نوشته شده است که هر کس ولایتش را بر گردن نهد به طور مسلم گمراهش می‌سازد و به آتش سوزان راهنمائیش می‌کند.

معنای آیه این است که هر که شیطان را ولی خود بگیرد خدا او را گمراه می‌کند، زیرا از کلام خدای عز و جل هیچ شاهدی بر این معنا نیست، و در کلام خدا دلیلی که دلالت کند بر اینکه چنین قضایی علیه پیروان شیطان رانده شده باشد نیست، آنچه در کلام خدای تعالی آمده این است که قضای رانده شده که هر کس شیطان را ولی خود بگیرد و پیرویش کند خدا شیطان را بر او مسلط کند، تا گمراهش سازد، نه اینکه خداوند خودش مستقیماً او را گمراه کند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۴: ۴۸۵).

از بیان آیه شریفه دریافت می‌شود که شیطان به هنگام طرد شدن از مقام خود به خداوند گفت من بخشی از بندگانت را گمراه می‌سازم خداوند با هشدار به بندگان مؤمن از پیروی شیطان بر حذر داشته و نتیجه دوستی او را آتش سوزان دانسته است.

۲،۵،۴. دوستی و پیروی از گمراهان

در وجود و سرشت همه انسانها نیاز به دوستی و دوست داشتن قرار داده شده که باعث آرامش و نشاط انسان می‌شود، ولی هر کسی برای دوستی مناسب و شایسته نیست دوستی با افراد ناباب و گمراه باعث هلاکت انسان می‌شود. اینها کسانی هستند که سخن و احکام خداوند را تغییر داده‌اند. چنین دوستانی نه تنها باعث آرامش و نشاط نیستند بلکه مایه گرفتاری و بدبختی انسان در دنیا و آخرت می‌باشد.

در این باره خداوند می‌فرماید: «وَيَوْمَ يَعِضُ الظَّالِمُ عَلَىٰ يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا... يَا وَيْلَتَىٰ لَيْتَنِي لَمَّ أَتَّخِذْ قُلُوبًا حَلِيلًا ... لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي.» (فرقان ۲۹-۲۷) روزی که ستمگر دست خود را به دندان می‌گزد و می‌گوید: ای کاش با پیامبر طرح دوستی می‌ریختم ای کاش من با فلانی دوست نبودم، او مرا گمراه کرد و پس از نزول قرآن مرا از پیروی آن باز داشت. بدون شک عامل سازنده شخصیت انسان - بعد از اراده و خواست و تصمیم او - امور مختلفی است که از اهم آنها همنشین و دوست و معاشر است، چرا که انسان خواه و ناخواه تاثیرپذیر است، و بخش مهمی از افکار و صفات اخلاقی خود را از طریق دوستانش می‌گیرد، این حقیقت هم از نظر علمی و هم از طریق تجربه، که در روایات اسلامی از پیامبر خدا حضرت سلیمان(ع) چنین نقل شده: «لا تحكّموا علی رجل بشيء حتى تنظروا الی من یصاحب، فانما یعرف الرجل باشکالہ و اقارنه و ینسب الی اصحابه و اخدانه:» درباره کسی قضاوت نکنید تا به دوستانش نظر بیفکنید چرا که انسان بوسیله دوستان و یاران و رفقاییش شناخته می‌شود(مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲: ۲۷، مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱۵: ۷۲).

۲،۵،۵. اطاعت و پیروی از بزرگان و پیشوایان فاسد

قرآن کریم یکی دیگر از عوامل گمراهی انسان پیروی از بزرگان فساد می‌داند و می‌فرماید: «یا لیتنا أطعنا الله وأطعنا الرسولا ... وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبْرَانَنَا فَاضْلُونا السَّبِيلًا» (احزاب/۶۶-۶۷) در آن روز که صورتهای آنها در آتش (دوزخ) دگرگون خواهد شد (از کار خود پشیمان می‌شوند و) می‌گویند ای کاش خدا و پیامبر را اطاعت کرده بودیم. مقصود رهبران کفر و پیشوایان گمراه است. "فَأَضَلُّونا السَّبِيلًا" یعنی این گروه بودند که ما را از راه حق و راست گمراه کردند(طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۲۰: ۲۰).

۱۸۳). در این آیات سران و بزرگان قوم را مایه گمراهی معرفی می کند و اینکه نسنجیده از آنها اطاعت کردند جایگاهشان دوزخ می باشد.

۲،۵،۶. پرستش بتها

خداوند در سوره مبارک حضرت ابراهیم(ع) بتها را از عوامل گمراهی می داند و می فرماید: « رَبِّ إِنِّهِنَ أَضَلُّنَ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ فَمَنْ تَبِعَنِ فَإِنَّهُ مَبِيٌّ وَمَنْ عَصَانِي فَإِنَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ » (ابراهیم / ۳۶) پروردگارا آنها (بتها) بسیاری از مردم را گمراه ساختند هرکس از من پیروی کند از من است و هرکس نافرمانی من کند تو بخشاینده و مهربانی. هنرهایی مثل مجسمه سازی می توانند منشأ انحراف شوند، چنانکه بتها افراد بسیاری را گمراه کردند (قرائتی، ۱۳۸۸، ج ۴: ۴۲۱).

۲،۶. اهم پیامدهای گناه

بی تردید، اعمال انسان در زندگی مادی و معنوی او تأثیر می گذارد. هر عملی، در این عالم بازتاب مخصوص خود را خواهد داشت؛ «وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ، هَرَأْسِيْبِيْ بِهَ شَمَا رَسَدَ، بِهَ سَبَبِ اَعْمَالِيْ اَسْتِ كِهَ مَرْتَكَبِ شَدِه اِيْد « (شوری / ۳۰).

۲،۶،۱. پیامدهای دنیوی

گناه و معصیت در دنیا باعث می شود نعمت ها از انسان سلب شود و روح و روان انسان دچار بیماری شود.

از امیر المؤمنین (ع) «لَا وَجَعَ أَوْجَعُ لِلْقُلُوبِ مِنَ الذُّنُوبِ» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۲۷۵) «امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: دردی دردناکتر از گناه برای دل نیست، در حدیث دیگر از حضرت علی(ع) گناه جلوگیری از اجابت دعاست. «لَا تَسْتَبْطِئُ إِجَابَةَ دُعَاكَ وَ قَدْ سَدَدَتْ طَرِيقَهُ بِالذُّنُوبِ» (لیثی واسطی، ۱۳۷۶: ۵۲۴).

«فَقَالُوا رَبَّنَا بَاعِدْ بَيْنَ أَسْفَارِنَا وَ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ فَجَعَلْنَاهُمْ أَحَادِيثَ وَ مَزَقْنَاهُمْ كُلَّ مُمَزَّقٍ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ» (سبأ/ ۱۹). ولی (این ناسپاس مردم) گفتند پروردگارا میان سفرهای ما دوری بیفکن (تا بی نوایان نتوانند دوش به دوش اغنیا سفر کنند و به این طریق) آنها به خویشتن ستم کردند و ما آنها را اخبار و داستانی (برای دیگران) قرار دادیم و جمعیتشان را متلاشی ساختیم در این ماجرا آیات و نشانهها عبرتی است برای هر صابر شکرگزار. یعنی اینکه خداوند نعمت را بر آنان تمام کرد، هم در سفر که سفرهایشان را کوتاه و راه هایشان را امن و نعمت را فراوان کرد و هم در حضر، انتظار داشت که شکر نعمتهایش را به جا آورند، ولی آنان کفران نعمت کردند، هم در سفر و هم در حضر، خداوند هم در عذابی که خودشان خواستند شتاب نمود، شهرها و دیارشان را خراب و جمعشان را پراکنده ساخت (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۶، ص ۵۵۰). بر اساس آیه امام باقر(ع) می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ قَضَىٰ قَضَاءً حَتْمًا أَلَّا يُنْعِمَ عَلَى الْعَبْدِ بِنِعْمَةٍ» نعمت جز به گناه سلب نمی شود (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲: ۲۷۳).

۲،۶،۲. پیامدهای اخروی

بعضی از گناهها در دنیا آثارش مشخص نیست و در آخرت باعث نابودی اعمال نیک انسان شده و او را به جهنم می کشاند. امیرالمؤمنان علی(ع) در این باره می فرماید: «أَلَا وَ إِنَّ الْخَطَايَا خَيْلٌ شَمْسٌ حَمِلَ عَلَيْهَا أَهْلُهَا وَ خَلَعَتْ لِحْمَهَا فَتَفَحَّمَتْ بِهِمْ فِي

التَّارَ» بدانید خطاها اسبان سرکشند، که افسار گسیخته سواره‌های خود را به پیش می‌برند تا به جهنم وارد کنند. (همان، ج ۸، ص ۶۸، ح ۲۳، شریف الرضی، ۱۴۱۴، خ ۱۶).

بر اساس آیات و روایات وارده چنین حاصل می‌شود وقتی که انسان از گناه و معصیت لذت می‌برد بلکه به پیامدهای آن بی‌توجه بوده و نتیجه جز بدبختی برایش نخواهد بود، ولی کسیکه به پیامدهای بد آن فکر و اندیشه کرده نه تنها از انجام گناه شادمان نخواهد شد بلکه از انجام گناه و معصیت دوری خواهد کرد.

۲.۷. ایجاد ناامنی روانی

امنیت یعنی اطمینان و آرامش خاطر در مقابل خطر ترس و دلهره و نگرانی می‌باشد. امنیت احساسی است که در سایه ایمان به خدا و دروی از هرگونه آفت و بیماری روحی و جسمی در امان باشد و حاصل این احساس امنیت روحی و جسمی، نشاط و آرامش نفس و از بین رفتن ترس و نگرانی و تشویش در وجود آدمی می‌باشد.

فرق افراد ناآرام و با نشاط در این است که افرادی شادمان هستند خیلی کمتر به خود نگرانی راه می‌دهند. در بخشی از زندگی انسان ممکن است با ناسازگاری‌های بسیاری روبرو شود از این‌رو برای شادکامی لازم است که نگرانی‌ها و فشارهای روانی را کنترل کنیم. (پسندیده، ۱۳۹۲: ۹۵) وقتی انسان قادر به دفع این فشارها نباشد، نوعی اضطراب و نگرانی در او بوجود می‌آید که همین باعث غم و اندوه می‌شود.

از پیامبر اکرم (ص) در این باره می‌فرماید: «ان ناله الخوف شغله الحزن» اگر انسان به ترس و نگرانی مبتلا شود یعنی بترسد حزن او را مشغول می‌سازد. (ابن شعبه حرانی ۴۰۴: ۱۴۰۴: ۹۵) احساس ناامنی روانی در وجود انسان باعث بیماری روحی و جسمی می‌شود. این بیماری به علت‌های گوناگون در وجود انسان مانند، نادانی، ضعف و اضطراب، کینه، حسد، ظلم و ستم، نافرمانی از اوامر الهی و وسوسه‌های شیطان بوجود می‌آید.

اولین شرط یک زندگی سالم جامعه بر قراری امنیت می‌باشد رعایت و حرمت حقوق دیگران و دفاع از افراد مظلوم وضعیف و مقابله با ظلم و تجاوز و رعایت عدالت اجتماعی توسط حاکمیت جامعه از نشانه‌های امنیت می‌باشد. خداوند در این باره از بنده مؤمن خود ذوالقرنین برای بوجود آوردن امنیت قومی که مورد تهدید و تجاوز قرار گرفته بودند و برای جلوگیری از تجاوز آنها، از محکم‌ترین سدها استفاده کرد یاد می‌کند و می‌فرماید: «أَلُوَا يَا ذَا الْقَرْنَيْنِ إِنَّ يَا جُوجَ وَمَأْجُوجَ مُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ فَهَلْ نَجْعَلُ لَكَ خَرْجًا عَلَىٰ أَنْ تَجْعَلَ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ سَدًّا» (کهف/۹۴) (آن گروه به او) گفتند ای ذوالقرنین یا جوج و مأجوج در این سرزمین فساد می‌کنند آیا ممکن است ما هزینه‌ای برای تو قرار دهیم که میان ما و آنها سدّی ایجاد کنید، سدی که در روایات آورده شده بسیار محکم و با دوام است طبق این آیه اولیای خدا بهترین کسانی‌اند که می‌توانند در جامعه در ایجاد امنیت کرده و برای مردم گره‌گشای باشند. «یا ذَا الْقَرْنَيْنِ ... تَجْعَلْ بَيْنَنَا ... سَدًّا» و نیاز به امنیت بیش از مسکن و لباس است. «تَجْعَلْ لَكَ خَرْجًا عَلَىٰ أَنْ تَجْعَلْ ... سَدًّا» و در جوامع انسانی، امنیت و آسایش از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. «تَجْعَلْ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ سَدًّا» لذا سخت‌ترین کیفرها نیز برای برهم‌زنندگان امنیت است (قرآنی، ۱۳۸۸، ج ۵: ۲۲۴). از این روست که امیرالمؤمنین علی(ع) در این باره می‌فرماید: «شَرُّ الْبِلَادِ بَلَدٌ لَا أَمْنَ فِيهِ وَ لَا خِصْبَ.» بدترین شهرها شهری که در آن امنیت نباشد (لیثی واسطی، ۱۳۷۶، ح ۵۲۵۳).

بر اساس آیات و روایات حاکمیت جامعه در برقراری امنیت و ایجاد سلامت روانی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است اگر در جامعه ایمان و عدالت اجتماعی برقرار باشد باعث شادمانی و آرامش می‌شود، ولی در جامعه‌ای که حاکمان و مردم عدالت را رعایت نکنند در نتیجه احساس ناامنی دلهره فکری روح نشاط را از مردم جامعه گرفته باعث بیماری‌های زیادی خواهد شد. افرادی که دچار فشارهای روانی هستند از اجتماع دوری کرده و منزوی شده و از معاشرت با مردم خودداری می‌کنند. به همین دلیل بردن چنین کسانی را به مجالس مذهبی مثل شرکت در جشن‌ها و نماز جماعت و روبرو شدن با افراد مؤمن و با نشاط بسیار مؤثر است.

۲.۸. افراط و تفریط در یاد مرگ

مرگ، از مسائل مهم و تردیدناپذیر زندگی انسان است. در رویارویی با این پدیده، برخی از آن استقبال و برخی از آن فرار می‌کنند، دلیل این تفاوت، در تفسیر آنان از مرگ است این که ما مرگ را چگونه ببینیم، نقش مهمی در واکنش ما به آن دارد. (پسندیده، ۱۳۹۲: ۳۷۶) کسانی که مرگ را پایان زندگی نمی‌دانند بدلیل اینکه با کارهای زشت و اعمال ناشایستی که در دنیا انجام داده‌اند از مرگ می‌ترسند، چون با مرگ پیش خدا رسوا می‌شوند و گرفتار سرنوشت جز عذاب آتش نخواهند داشت. امام علی (ع) در این باره می‌فرماید: مرگ مایه رسوایی دنیاست؛ چه این که برای خردورز، هیچ شادی ای را وانهادده است (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲: ۴۵۱، ح ۱).

کسانی که از یاد مرگ غافلند و آماده مرگ نیستند به دنبال هوای نفس خودشان در گمراهی خود گرفتار شدند و در نتیجه از الطاف خداوندی برای هدایت و تکامل معنوی بازمانده‌اند و به هنگام حساب، بازگشت دوباره برای انجام اعمال صالح از خداوند تقاضا می‌کنند و همین طور کسانی که از هوای نفس و غیر خدا پیروی می‌کنند هم در دنیا و هم در آخرت به ذلت و خواری گرفتارند به همین دلیل یاد مرگ برای آنها عذاب‌آور و دردناک است. دلیل دیگر اضطراب یاد مرگ مشغول شدن به ظواهر دنیا و اطاعت از خواهش‌های نفسانی می‌باشد جمع‌آوری مال و ثروت و استفاده نکردن آن در راه درست زمینه‌سازی برای آرزوهای طولانی و دوری از عبادت پروردگار شده اموال زیادی قلب را تیره و لذت عبادت را از انسان دور می‌کند، و چنین انسانی در زمان مرگ و جدایی از اموال بسیار ناراحت و تشویش دارد. در این زمینه از امام صادق (ع) روایت شده: «جَاءَ رَجُلٌ إِلَى أَبِي ذَرٍّ فَقَالَ يَا أَبَا ذَرٍّ مَا لَنَا نَكْرَهُ الْمَوْتَ فَقَالَ لَأَنْتُمْ عَمَرْتُمُ الدُّنْيَا وَ أَخْرَبْتُمُ الْآخِرَةَ فَتَكْرَهُونَ أَنْ تُنْقَلُوا مِنْ عُمْرَانٍ إِلَى خَرَابٍ» (همان، ۱۳۶۵، ج ۲: ۴۵۸، ح ۲۰) مردی نزد ابوذر آمد و سؤال کرد، ای ابوذر، از چه روست که ما مرگ را ناخوش داریم؟ پاسخ دادند شما دنیا را آباد کردید و آخرت را ویران و از این رو، خوش ندارید که از آبادی به ویرانه منتقل شوید.

در آموزه‌های دینی همواره نسبت به پذیرش وجود جهان جاودان تأکید و سفارش شده ترس از مرگ یک پدیده تربیتی و در عین حال اضطراب‌آور است. اسلام با روشن و زیبا جلوه دادن مرگ و سرای آخرت، زندگی انسان را در عالم آخرت تشریح نموده است، چرا که جهان دیگر محل دریافت پاداش اعمال نیک و یا جزای کارهای زشت می‌باشد. چنین دریافتی از مرگ به انسان آرامش می‌بخشد و موجب شادی و سرور می‌گردد.

۲.۹. کمبود محبت

محبت کردن و ابراز محبت به دیگران یکی از ارزشمندترین هنری است که خداوند در سرشت انسان‌ها قرار داده است. انسان‌ها نیازمند به دوستی و دوست داشتن هستند که معمولاً برای آدمی شادی‌آفرین است، این نشاط و شادی باعث شکوفایی و پیشرفت انسان در زندگی خواهد شد. کمبود محبت باعث بیماری‌های روحی و روانی را برای انسان‌ها بوجود می‌آورد فقدان

محبت ممکن آثار جبران ناپذیری را در وجود انسان و همچنین انحرافات اجتماعی را در پی خواهد داشت. بر همین اساس پیامبر اکرم(ص) می‌فرماید: "هرکس نسبت به دوست خود محبت داشته باشد ولی او را از محبت خود با خبر نکند به او خیانت کرده است" (همان، ۱۳۶۵، ج ۶: ۵۱۸).

ابراز محبت باید در حد اعتدال باشد اگر محبت بیش از نیاز انسان افراط و زیاده‌روی شود نیز باعث بروز ناهنجاری شود. از طرف دیگر درک و برداشت درست از محبت نیز خود نیاز به مهارت دارد ممکن ناتوانی در درک محبت اشکالاتی در زندگی پیش بیاورد، که روابط را مختل کند بیشتر آدم‌های بزهکار علت کارشان را کمبود محبت بیان می‌کنند و در واقع عقده نسبت به مردم دارند که به آنها محبت نشان ندادند.

خداوند در سوره ضحی درباره لطف و محبت خود را در حق پیامبر اکرم(ص) که یتیم بودند، و او را در آغوش خود تربیت کردند بیان می‌دارد: «لَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَى (الضحی/۶) وَ وَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى (الضحی/۷) وَ وَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَى (الضحی/۸) فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرُ (الضحی/۹) وَ أَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرُ (الضحی/۱۰) وَ أَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ (الضحی/۱۱) آیا تو را یتیم نیافت و سپس پناه داد؟ و تو را گمشده یافت و هدایت کرد. و تو را فقیر یافت و بی‌نیاز نمود. حال که چنین است یتیم را تحقیر مکن و سؤال کننده را از خود مران و نعمتهای پروردگارت را بازگو کن.

۲،۱۰. کسالت

کسالت و بی‌نشاطی، موجب کاستی توان عملکرد و انقباض روح و از بین رفتن هیجان می‌گردد و همین امر سبب فقدان توان لازم برای انجام دادن کارها می‌گردد. تنبلی در فرهنگ‌های فارسی به معنای تن پروری، کاهلی، سستی، به کار رفته یعنی کسی که مایل به کار کردن نباشد و کارهای خودش را موکول به آینده کند(معین، ۱۴۵: ۱۳۶۰).

مسئولیت‌پذیری در آموزه‌های دینی از چنان اهمیتی دارد که در آیات و روایات به عنوان امانت الهی و تعهد و قبول عظیم بیان شده است چرا که انسان قابلیت این را دارد که با کار و ایمان به خدا این مسئولیت را به انجام برساند. بر همین اساس تنبلی و سستی در انجام کار و مسئولیت، نکوهیده شده به طوری که به تعویق انداختن کار از رفتارهای زشت و ناپسند شمرده می‌شود چونکه، انسان تنبل در هر لحظه برای درست جلوه دادن کارهایش یک دروغی بیان می‌کند.

خداوند متعال برای رسیدن به حیات طیبه می‌فرماید: «وَ أَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى (نجم/۳۹) و اینکه برای انسان بهره‌ای جز سعی و کوشش او نیست. پس هرچه انسان دارد محصول تلاش و کوششی که انجام داده است و رمز موفقیت آدمی درگرو عملش است در این باره پیامبر اکرم(ص) می‌فرماید: «أول ما عصى الله تبارك و تعالی بست خصال: حب الدنيا و حب الرئاسة و حب الطعام و حب النساء و حب النوم و حب الراحة» اولین بار که خداوند تبارک و تعالی را نافرمانی کردند، به سبب شش خصلت بود که عبارت از دوست داشتن دنیا و ریاست و غذا و زن و خواب و آسایش و رفاه‌طلبی بود (حرعاملی، ۱۱۰۴، ج ۱۱: ۹۶۲). امام علی(ع) در این باره می‌فرماید: «بالعمل يحصل الثواب لا بالكسل» به وسیله کار و کوشش، ثواب و پاداش به دست می‌آید نه با کسالت و تنبلی(تمیمی آمدی، ۱۴۱۰، ج ۴۲۹۵).

در آموزه‌های دینی یکی از عوامل تنبلی را دنیا دوستی و امیدواری به زندگی در دنیا می‌داند در این زمینه از امام حسن(ع) روایت شده، که انسان‌ها نسبت به فرصتهایی که از دست داده‌اند فکر نمی‌کنند. ای بندگان خدا؛ از خدا پروا کنید و به دنبال

طلب سعادت نجات بخش از فرارسیدن، دوران پیری بکوشید و قبل از نزول عذاب و رسیدن مرگ درهم کوبنده‌ی لذت‌ها به عمل بشتابید که نعمت دنیا ناپید و معصیت‌هایش ایمنی ندارد (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴: ۳۷۱).

با نگاه کلی به آموزه‌های دینی دریافت می‌شود بیشتر انسان‌هایی تنبل هستند درک درستی از شرایط و موقعیت خودشان ندارند انسان‌های تنبل و کسل نه تنها به خودشان صدمه و ضرر می‌رسانند بلکه به اجتماع هم ضررهای جبران‌ناپذیری را وارد می‌کنند. به این دلیل این رفتار مذموم می‌باشد و مانع شادی و نشاط خود و جامعه خواهند شد.

۲،۱۱. دلبستگی به مال

ثروت آن چیزی است که بتواند نیازهای مادی و یا معنوی انسان را برآورده سازد. ثروت در بین انسان‌ها از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است ثروت می‌تواند. از نظر معنوی ایمان، علم و دانش و از نظر مادی پول و دارایی و خانواده انسان باشد. خداوند متعال در این آیه شریفه می‌فرماید: مال و ثروت علت اصلی خوشبختی نیست ولی می‌تواند باعث خوشبختی انسان شود. «مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سَبْلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» (بقره / ۲۶۱) مثل [صدقات] کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می‌کنند، همانند دانه‌ای است که هفت خوشه برویاند که در هر خوشه‌ای صد دانه باشد و خداوند آن را برای هر کس بخواهد [و شایستگی داشته باشد] چند برابر می‌کند و خدا از نظر قدرت و رحمت، گشایشگر داناست. آیت الله مکارم در تفسیر آیه آورده که یکی از مهم‌ترین اسباب نجات در قیامت، انفاق و بخشش در راه خدا است (همان، ج ۲: ۳۱۲).

ثروت اگر در دست انسان‌های وارسته مانند حضرت داوود (ع)، حضرت سلیمان (ع) باعث نجات و پیشرفت مادی و معنوی جامعه شده و اسیر مادیات نمی‌شوند و کسانی که ثروت را وسیله رسیدن به سعادت دنیا و آخرت نمایند اسلام چنین ثروتی را پسندیده و ممدوح می‌داند. بنابراین مال و ثروت در اسلام مذموم نیست بلکه وسیله و ابزاری برای رسیدن به سعادت آخرت است ولی مال دوستی که ثروت را برای خوشگذاران استفاده کند و یاد خدا را فراموش کند چنین ثروت و دارایی نزد اسلام ناپسند و مذموم است.

گاهی ثروت و مال اهل عصیان، موجب ناراحتی اهل ایمان می‌گردد (پسندیده ۱۳۹۲: ۴۰۵) قارون از ثروت زیادی برخوردار بود مردم از دیدن ثروت او بسیار حسرت می‌خوردند و زندگی او را آرزو می‌کردند. «فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ قَالَ الَّذِينَ يُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ إِنَّهُ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٍ» (قصص / ۷۹) سپس (قارون) با تمام زینت خود در برابر قومش ظاهر شد آنها که طالب حیات دنیا بودند گفتند ای کاش همانند آنچه به قارون داده به ما عطا می‌شد که او بهره بزرگ و حظ وافری را داراست.

افرادی که اندیشه ضعیف داشتند، به ثروت و زیور قارون نگریستند و از عاقبت ستمگری و خودخواهی غفلت کردند. بنابراین، آرزو نمودند که آنان نیز از ثروت و شوکت قارون برخوردار باشند، تا در لذت‌جویی‌ها و شهوترانی‌ها غوطه‌ور شوند (مغنیه، ۱۳۷۸، ج ۶: ۱۵۰).

خداوند درباره مشرکین که به مال و فرزندان خود مغرور شدند می‌فرماید: «وَقَالُوا نَحْنُ أَكْثَرُ أَمْوَالًا وَأَوْلَادًا وَ مَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ» (سبأ / ۳۵) و آن کافران گفتند اموال و اولاد ما از همه بیشتر است (و این نشانه علاقه خدا به ماست) و ما هرگز مجازات نخواهیم شد. در اینجا وجه دیگری نیز هست، و آن این است که مشرکین از آن جا که برخوردار از مال و اولاد بودند، مغرور

شدند، و پنداشتند که در درگاه خدا احترامی دارند، و این کرامت و حرمت را همیشه خواهند داشت، و معنای کلامشان این است که: ما در درگاه خدا دارای کرامتیم، شاهدش هم این است که این همه مال و اولادمان داده، و ما همیشه این کرامت را خواهیم داشت، پس اگر هم عذابی باشد، ما معذب نخواهیم بود (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۶: ۵۷۸).

از آیات شریفه چنین استنباط می‌شود که مال و ثروت می‌تواند موجب شقاوت و ناشادکامی گردد؛ ثروت به جهت جذابیتهای دارد؛ ممکن است در برابر مؤلفه‌های مثبت زندگی قرارگیرد. «أَمْالٌ وَأَبْنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمْلاً» (کهف ۴۶) مال و فرزندان زینت حیات دنیا هستند (لیکن) اعمال صالح که تا قیامت باقی است مانند انجام واجبات و صدقات جاریه و مسجد و مدرسه نزد پروردگار بسی بهتر و عاقبت آن نیکوتر است. مال و اولاد وسیله زینت زندگی دنیا و فخر و مباهات مردم هستند و در آخرت، برای انسان نفعی ندارند. مال در این دنیا جمال انسان و فرزند، نیرو و وسیله دفاع است. آری اعمال از لحاظ پاداش و دلبستگی برای آدمی از مال و اولاد و سایر تجملات دنیا بهترند (طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۱۵: ۷۳).

طبق آیات و روایات معصومین (ع) استفاده درست از ثروت باعث شادی و نشاط شده، و اگر در جای خود و طبق قوانین و احکام الهی استفاده نشود باعث ترس و اضطراب و غم و اندوه می‌شود.

۳. نتایج

مهم‌ترین موانع تحقق فرح عبارتند از: گناه و معصیت، حسادت، کسالت، حرص و دلبستگی به مال، گمراهی و... قرآن و روایات دو ثقلی هستند که در میان امت قرار داده شده‌اند که تمسک به هر دو آن موجب سعادت آدمی می‌باشد. شناخت شادی ممدوح و مذموم و حد مرز شادی می‌تواند ما را در جهت شناخت نظر اسلام در این زمینه رهنمون سازد. در سایه تعالیم الهی، در می‌یابیم شادی و نشاط در افراد باایمان، به این معنا نیست که غم و اندوه ندارند، سختی نمی‌کشند و همه امکانات برایشان مهیاست، بلکه برعکس حتی ممکن است گاهی اوقات خیلی بیشتر از دیگران دچار رنج، تعب و ملامت شوند، ولی آنچه که مهم است تحمل سختی‌ها برای افراد مؤمن و با اعتقاد دینی، راحت تر است، آدم‌های باایمان آرامش را در آسایش نمی‌بینند، بلکه کسب رضای خدای متعال است که به ایشان احساس رضایت و امنیت می‌بخشد و طعم تلخ سختی‌ها به کام‌شان شیرین می‌شود. باورهای اعتقادی آدم‌ها، نه تنها در تحقق فرح و نشاط و امنیت خاطر، نقش تعیین‌کننده‌ای دارد بلکه در برداشتن موانع تحقق فرح(ممدوح) نیز نقش فوق‌العاده‌ای را ایفا می‌کند.

منابع

- **القرآن الکریم**، (۱۳۷۷) ترجمه آدینه‌وند لرستانی، محمدرضا، تهران، نشر اسوه.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۳ق) **من لا یحضره الفقیه**، علی اکبر غفاری (مترجم)، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم.
- **الخصال** (۱۳۶۲ش)، علی اکبر غفاری (مترجم)، قم، جامعه مدرسین، چاپ اول
- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، **تحف العقول** (۱۴۰۴ق) قم، نشر جامعه مدرسین.
- امیدوی نقلبری، عبدالرضا (۱۳۹۲) **بررسی مفهوم ضحک و بکاء و حزن و فرح از منظر قرآن و روایات**، دانشگاه تربیت معلم شهید رجایی تهران.
- پاینده، ابوالقاسم (۱۳۶۲ش) **نهج الفصاحه**، تهران، دنیای دانش، چاپ چهارم.
- پسندیده، عباس (۱۳۹۲ش)، **الگوی اسلامی شادکامی با رویکرد روان‌شناسی مثبت‌گرا**، دارالحدیث.
- (۱۳۹۲ش) **شادکامی از دیدگاه پیامبر اعظم (ص)**، تهران، انتشارات کتاب نشر، چاپ اول.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۴۱۰ق) **غررالحکم و دررالکلم**، ۱۴۱۰ق، قم، دفتر تبلیغات.
- (۱۳۶۶ش) **تصنیف غررالحکم و درر الکلم**، درایتی، مصطفی (مترجم)، قم، انتشارات دفتر تبلیغات.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۶۹ش)، **ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن**، غلامرضا خسروی حسینی (مترجم)، تهران، چاپ اول.
- شریف الرضی، محمد بن حسین، (۱۴۱۴ق)، **نهج البلاغه شرح صبحی صالح**، قم، هجرت.
- (بی‌تا)، **ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الإسلام)**، علی نقی فیض الاسلام اصفهانی (مترجم)، مؤسسه چاپ و نشر تألیفات فیض الإسلام.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۴ش)، **ترجمه تفسیر المیزان فی تفسیر القرآن**، سیدمحمدباقر موسوی همدانی، (مترجم)، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۶۰ش)، **ترجمه تفسیر مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، (مترجمان)، تهران، انتشارات فراهانی، چاپ اول.
- قرائتی، محسن، **تفسیر نور** (۱۳۸۸ش)، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، تهران، چاپ نخست.
- کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۶۵ش) **الکافی**، تهران، نشر دارالکتب الاسلامیه چاپ چهارم.
- لیثی واسطی، علی بن محمد (۱۳۷۶ش)، **عیون الحکم و المواعظ**، قم، دارالحدیث، چاپ اول.
- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (۱۴۰۳)، **بحار الأنوار الجامعه لدرر اخبار الأئمه الأطهار**، بیروت، انتشارات دار إحياء التراث العربی.

- محمدی ری شهری، محمدحسین (۱۳۹۱ش)، **الگوی شادی از نگاه قرآن و حدیث**، قم، مؤسسه علمی فرهنگی دارالحدیث.
- مطهری، مرتضی (۱۳۹۲ش)، **تعلیم و تربیت در اسلام**، تهران، صدرا، چاپ نودم.
- ----- (۱۳۹۲ش)، **مجموعه آثار**، ۱۳۹۲ش، تهران، مرکز نشر کتاب، چاپ اول.
- معارف، مجید (۱۳۹۲ش)، **تاریخ عمومی حدیث با رویکرد تحلیلی**، تهران، کویر، چاپ سیزدهم.
- معین، محمد (۱۳۷۱ش)، **فرهنگ فارسی**، تهران، چاپ سپهر.
- مغنیه، محمدجواد (۱۳۷۸ش)، **ترجمه تفسیر کاشف**، موسی دانش (مترجم) قم، بوستان کتاب انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه، چاپ نخست.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱)، **تفسیر نمونه**، تهران، دار الکتب الإسلامیة، چاپ دهم.
- الموسوی الخمینی، روح الله (۱۳۷۱ش)، **شرح چهل حدیث**، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره).

نرم افزارها

آثار شهید مطهری

- جامع التفاسیر مؤسسه نور، نسخه ۲/۵

- جامع الاحادیث مؤسسه نور، نسخه ۲/۵

